

در فصلنامه تخصصی قرآن پژوهی خاورشناسان، شماره ۶، سال چهارم، بهار و تابستان ۱۳۸۸، ص ۳۰-۱۱

خاورشناسی و دایرةالمعارف قرآن لیدن

دکتر مظفر لقیال

رئیس مرکز اسلام و علم کانادا

Center for Islam and science

چکیده

این نوشتار به معرفی دایرةالمعارف قرآن لیدن می‌پردازد که تألیف آن در ۵ جلد - تا سال ۲۰۰۶ م - با سرپرستاری حاتم جین دمن مک اوکیف به اتمام رسید سپس به تحلیل و نقد دایرةالمعارف می‌پردازد و ادعای بی‌طرفی و دقت علمی آن را مخدوش می‌سازد و در این باره از نمونه‌هایی یاد می‌کند. در ادامه به تحلیل آماری نویسندگان مقالات می‌پردازد؛ این که از دویست و هفتاد و هشت نویسنده تنها ۲۰٪ مسلمان هستند و تمام نویسندگان از طیف خاصی از مسلمانان و مشرکان انتخاب شده‌اند که معمولاً متن قرآن را پشری می‌دانند و در پی تفسیر تاریخی آن بر می‌آیند.

در پایان اشکالاتی را در مورد منابع دایرةالمعارف مطرح می‌کند؛ این که برخی از منابع اصیل نیستند. به انتخاب مدخل‌ها هم حردی می‌گیرد، مانند این که چرا در مورد «الله مدخل ندرد، اما یک مدخل به ادبیات آفریقا اختصاص یافته است.

واژه‌های اصلی: قرآن، خاورشناسی، دایرةالمعارف، لیدن.

- آثار مکتوب درباره قرآن به چهار دسته کلی تقسیم می‌شود:
- ۱) مکتوبات تفسیری: معتقدان به اسلام نوشته‌اند و پیام قرآن را از زوایای گوناگون تشریح می‌کنند.
 - ۲) مکتوبات جدلی: غیر مسلمانان در رد قرآن نوشته‌اند.
 - ۳) کارهای خاورشناسان: سعی دارند آثارشان را از کارهای جدلی متمایز کند.
 - ۴) کارهای آکادمیک معاصر: خصوصیت ویژه آن ادعای بی‌طرفی و دانش بی‌تعصب است.

وسیع‌ترین کاری که در این دسته احیر انجام شده «دایرة المعارف قرآن» (Jane Dammen McAuliffe (General Editor), Encyclopaedia of the Quran (Leiden: Brill, 2001, 2006); hereinafter EQ) است.

دایرة المعارف قرآن لیسن:

دایرة المعارف قرآن در دو هزار و نهصد و نوزده صفحه و در ۵ جلد تنظیم شده است و جلد ششم - پنج دهمست - آن هشتصد و شصت صفحه دارد. سروراستار دایرة المعارف در مقدمه می‌نویسد:

«این دایرة المعارف برای فراهم‌آوردن دانشی دقیق و آکادمیک پیرامون قرآن تهیه شده است؛ دانشی که از جمع دیدگاهها و پیش فرض‌های مختلف سرچشمه می‌گیرد.»

تکمیل کار سیزده سال طول کشید. حاتم مک اولیف در سال ۱۹۹۳ با بری‌برمن (Pceri Bearman) سر دبیر بریل (Brill) ملاقات کرد تا امکان آغاز چنین طرحی را بررسی کنند. تکمیل این کار و چاپ پیش‌بینی نشده جلد ششم تا سال ۲۰۰۶ به درازا کشید.

یک اولیاء در مقدمه ضمن ارائه خلاصه‌ای در مورد چگونگی پیشرفت طرح، تأکید می‌کند.

«کلمات دقیق» و «آکادمیک» در جمله قبل نقش اصلی دارند. چهار دانشمند طراز اول، وفاد کادی (Wadad Kadi)، کلرد گیلیوت (Claude Gilliot)، ویلیام گراهام (William Graham) و اندرو ربین (Andrew Rppin) پذیرفتند که به گروه ویراستاران پیوندند. میل به تحقیق در زمینه علوم قرآنی در آغاز قرن اخیر (قرن بیستم)، و نیز علاقه به شکوفایی هر چه بیشتر این رشته در هرازه جدید، زمینه‌ساز گم‌و‌گم‌های اولیه ما شد. بنابراین از همان آغاز نگاه دایرة‌المعارف معطوف به گذشته و تیر آینده بود و همین نگاه در سویه ساختار آن را شکل داد. در همان حال که من و ویراستارهای همراهم با طرح پیش می‌رفتیم، تصمیم داشتیم کاری مرجع بیامریسیم که بهترین دستاوردهای علوم قرآنی در این قرن را در برداشته باشد. در عین حال بر انگیراننده پژوهشی عمیق‌تر و گسترده‌تر پیرامون قرآن در دهه‌های آینده باشد. (EQ :. IX-X)

مهم‌تر از معطوف به گذشته و آینده بودن کار، میل ویراستاران به قابل دسترسی کردن علوم قرآنی برای طیف گسترده‌تری از دانشمندان فن و خوانندگان تحصیل کرده، بود. ویراستاران برای رسیدن به این هدف باید چند تصمیم مهم اتخاذ می‌کردند که بعضی از آنها چندان آسان هم نبود.

الف) برای پاسخ‌گویی به نیاز دانشمندان ناآشنا به زبان عربی، از واژه‌های انگلیسی برای مدخل‌های دایرة‌المعارف استفاده کردند هر چند این کار از دقت کلمات عربی «نویسه گردانی» (transliterated) به شدت کاست.

ب) اجازه ندادند «دایرة‌المعارف قرآن» به دایرة‌المعارف «قرآن و تفسیر» تبدیل شود. بنابراین رسماً تفسیر را وارد کار نکردند؛ با این که می‌دانستند تقریباً در تمام مقالات «دایرة‌المعارف قرآن» به نوعی مجبور خواهند شد از مجموعه

تعمیر قرآنی استفاده کند.

علاوه بر این دو تصمیم که پیامدهای مهمی برای ساختار دایرةالمعارف داشت، «دایرةالمعارف قرآن» بر این فرضیه پایه‌گذاری شد:

«هیچ سنت آکادمیک واحدی برای دانش قرآنی وجود ندارد. دانش قرآنی مسلمانان قرن‌ها یک خط زمانی به وجود می‌آورد که روی این خط زمانی، چند نسل کابر علمی غرب بر روی قرآن قرار می‌گیرد و هیچ کدام از این دو دسته به دلیل تلاش در وقت، نمایانگر رویکرد یک‌پارچه، یا روش یگانه و غالب نیستند. در درون و بین دنیاهای دانش قرآنی اسلامی و غربی می‌توان بحث‌های دقیق و پرچالشی یافت... دیگر نمی‌توان نگرش‌های پژوهشگرانه را به راحتی به هویت مذهبی متصل کرد و در این محیط چند ساحتی است که دانشی پر بار در حال شکوفاشدن است. ویراستاران «دایرةالمعارف قرآن» کوشش کرده‌اند از این چندگانگی در صفحات دایرةالمعارف استفاده کنند؛ با این هدف که این کار گویای گسترده‌ترین عرصه ممکن از دانش آکادمیک و دقیق قرآنی باشد. (EQI. XI)

این ملاحظات، تصمیم‌ها، فرضیات و انتخاب‌ها چارچوبی گسترده برای «دایرةالمعارف قرآن» به وجود می‌آورد؛ اما نکته غیر واضح، پشت پرده‌ای است که همه این‌ها از آن برحاسته است. همچنین طبیعت و معنی بعضی کلمات اصلی است که در مقدمه دقیق دایرةالمعارف استفاده شده است؛ مقدمه‌ای که شامل «مصادره به مطلوب در جریان بحث» است:

«بعضی مسلمانان به شدت احساس می‌کنند هیچ نامسلمانی حق دست زدن به قرآن را ندارد، چه رسد به حواریان و نظر دادن در مورد آن با این حال بیشتر مسلمانان این گونه فکر نمی‌کنند. در حالی که بعضی مسلمانان دانش قرآنی غیر مسلمانان را نادیده می‌گیرند و آن‌را نامربوط و ذاتاً معیوب و غلط می‌پندارند. باقی مسلمانان نظرات و کارهای دانشمندان غیر مسلمان را در این زمینه با آغوش باز می‌پذیرند. (EQ L XIII)

مقدمه با این نظر شخصی پایان می‌پذیرد:

من به عمد مجموعه‌ای گوناگون از روش‌ها و مگرش‌ها را در صفحات این دایرةالمعارف گنجاندم. این کار را در حالی انجام دادم که از مخالفت بعضی دانشمندان مسلمان یا غیرمسلمان با این نوع رویکرد آگاه بوده‌ام. همکاران مسلمانی هستند که ترجیح دادند در این کار شرکت نکنند تا به خاطر ارتباطشان با طرح «دایرةالمعارف قرآن» و حذان آکادمیک آن‌ها زیر سؤال نروند. همکاران غیر مسلمانی نیز هستند که به همین دلیل درنگ کردند؛ البته این‌ها موارد استثنایی است و اکثر دانشمندی که به شرکت در این کار دعوت شده بودند، با روی باز و اشتیاق زیاد دعوت را پذیرفتند؛ خوشحال از این‌که کاری مرجع در حال شکل‌گیری است که می‌تواند پیشرفتی پایدار در زمینه علمی قرآنی پدید آورده (EQ 1, xiii)

این گزارش مختصر از انتخاب‌ها و تصمیمات ویراستاران، به علاوه چارچوب گسترده «دایرةالمعارف قرآن» برای نشان دادن ادعاها و فرصیات این کار بلند پروازانه کامی است؛ کاری که شامل ششصد و نود و چهار مقاله - شرح پشت جلد دایرةالمعارف قرآن مدعی نزدیک به هزار مدخل در پنج جلد است که احتمالاً شامل مدخل‌های یک خطی نیز می‌شود - با اندازه‌های متفاوت است و به دو دسته عمده تقسیم می‌شود:

اول: مقالاتی که از اشخاص، مفاهیم، مکان‌ها، ارزش‌ها، اعمال و اتفاقات موجود در متن قرآن یا دارای ارتباط مهم با متن، بحث می‌کنند.

دوم: رسالات مقاله‌وار که در مورد عبارین مهم در زمینه مطالعات قرآنی نوشته شده‌اند.

مقالاتی که در این دو دسته قرار دارند، از هم جدا نشده‌اند. بنابراین تشخیص این‌که کدام مقاله در کدام دسته قرار می‌گیرد، به عهده خواننده گذاشته شده است.

ادعاها و پیش فرض‌ها

سردبیر دایرة المعارف قرآن در مقدمه، میل ویراستان به «دانشی دقیق» (rigorous) و «آکادمیک» یادآوری و اصابه می‌کند. «این دانشی است که لز چندگانگی تکرش‌ها و پیش فرض‌ها رشد می‌کند. (نخا، EQ)

واژه (rigorous) در لغتنامه انگلیسی آکسفورد چنین تعریف شده است: «به شدت دقیق، با صحت یا صطن انعطاف ناپذیر، با دقت زیاد، مورد اتباع، غیر قابل تغییر». کاربرد این واژه در مورد «دایرة المعارف قرآن» چندین معیار از پیش تعیین شده را معروض می‌گیرد. این معیارها به وضوح معین نشده‌اند، اما می‌توان حدس زد که منظور ادعاهای بسیار رایج آکادمیکی مانند بی طرفی، تکیه بر واقعیت به جای نظریه، ژرفنگری در تحقیق، در نظر گرفتن تمام نظرات قابل دسترسی و غیره می‌باشد. سر ویراستار منظور از عبارت «دقیق و آکادمیک» را به طور مفصل تری این گونه توضیح می‌دهد: «دانشی که سر چشمه‌اش چندگانگی دور نماها و پیش فرض‌هاست».

در واقع این بدان معناست که دانشمندان همکار یا «دایرة المعارف قرآن» دارای این چندگانگی پیش و پیش فرض هستند. یا این حال بررسی اجمالی فهرست نویسندگان آشکار می‌کند که بیشترشان تنها یک پیشانی نسبت به قرآن دارند که عبارت است از یک دورنمای مدرنیستی، مسیحی، و تکاملی که متن قرآن را ساخته دست انسان می‌داند و در پی تفسیری تاریخی برای آن است. هر چند ممکن است روش‌ها و تکنیک‌های این نویسندگان متفاوت باشد، نظر اصولی همگی آن‌ها دور همین پیش اصلی با شده است. این امر به همان اندازه که در مورد نویسندگان غیر مسلمان حقیقت دارد، در مورد نویسندگان مسلمان نیز صدق می‌کند. چنین انتخابی هرگز نمی‌تواند خود به خود صورت پذیرد.

وقتی ویراستار از کسی که خود را «مسلمان سکولار» می‌نامد، برای همکاری دعوت می‌کند، یا از دانشمندی که روش مطالعه‌اش در مورد قرآن تحت تأثیر فمینیسم، غربی است درخواست همکاری می‌نماید، طبیعت [نتیجه] نوشته‌آمان را برای پروژه خویش از پیش می‌داند. بنابراین انتخاب نویسندگان پروژه ترجیح‌ها و تعلق‌های ذهنی مورد نظر ویراستاران را معکس می‌کند. مشابه همین ترجیح‌ها در کار دیگر سردیر نیز نمایان است. (رجوع شود به:)

Mcauliffe (ed), *The Cambridge Companion to the Quran* (Cambridge: Cambridge University Press, 2006). Where selected contributors have a similar attitude toward the Qur'an.)

ویراستاران به رغم ادعای مناقشه‌پذیرشان (وابستگی مذهبی جایگامی در دانش آکادمیک ندارد) حدود بیست درصد نویسندگان را از مسلمانان انتخاب کرده‌اند؛ آن هم با اصل و سبب و گرایش‌های آکادمیک خاص، یعنی از پیش به نفع پیشی خاص تصمیم‌گیری کرده‌اند. در ضمن مقالات نویسندگان مسلمان بیشتر در موضوعات حاشیه‌ای است و اکثر مقالات مرتبط با مفاهیم بنیادی، نظرات و واژه‌های قرآنی را نویسندگان غیر مسلمان نوشته‌اند. صد و بیست و سه نفر از آنان یک مقاله، شصت و پنج نفر دو مقاله، و سی و هفت نفر سه مقاله ارائه داده‌اند؛ یعنی ۴۷/۵٪ از مقالات (۳۳۰ مقاله) را پنجاه و سه نویسنده نوشته‌اند که ۹۵٪ آن‌ها غیر مسلمان هستند و بررسی خاورشناسانه‌شان از قرآن به مرز مباحث جدلی رسیده است.

شاید این ادعا که «دایرة المعارف قرآن شامل انواعی از بیئت‌هاست» حقیقت داشته باشد، اما منشأ تمام این بیئت‌ها بیئتی است که پدیده وحی را آن طور که در اسلام فهمیده می‌شود، نمی‌کند و آن را بی‌اساس و نامربوط می‌پندارد. بیئتی که در غیاب این مفهوم بنیادین دیده می‌شود، می‌تواند یک دسته نظرات

متفاوت را به وجود آورد، اما نمی‌توان گفت تفاوت آن نظرات برحاسته از تنوع
 پیش فرض‌های بنیادین است، زیرا همه آن‌ها بر پایه این فرض بنا شده‌اند که
 قرآن واقعاً «کلمة الله» نیست - دست کم، نه آن طور که خود قرآن ادعا می‌کند -
 بلکه ساخته دست انسان است و به طور شفاهی در یک زمان و مکان خاص به
 وجود آمده و مانند تمام متون شفاهی دچار «تکامل» متنی شده است.

در پشت جلد «دایرة المعارف قرآن» ادعا شده است «صدها دانشمند اعم از
 مسلمان و غیر مسلمان، در آفریدن این کار مشارکت کرده‌اند». این ادعا نادرست
 است، زیرا دقیقاً دویست و هفتاد و هشت نویسنده، نه کمتر و نه بیشتر، در این
 کار شرکت جسته‌اند که تقریباً ۲۰٪ آنان مسلمانان هستند و بسیاری از همین عده
 هم صاحب همان بینش نویسندگان غیر مسلمان می‌باشند.

همچنین در «مقدمه» دایرة المعارف مدعی شده است:

«دانش قرآنی مسلمانان و غیر مسلمانان قرن‌ها ریشه‌های متداخلی را ایجاد
 کرده است که رویکردی واحد و یکپارچه، یا روشی یگانه و غالب را در بر
 نمی‌گیرد». (EQ L xi)

سروراستار برای اثبات این ادعا توجه خواننده را به «وجود مناقشه‌های
 جدی و جدال آمیز درون دانش اسلامی» جلب می‌کند (EQ L xi) اما آیا
 وجود یک چارچوب اساسی برای بررسی یک متن مانع وجود بحث‌های جدلی
 و جدی می‌شود؟

تمام بدنه دانش قرآنی مسلمانان بر پایه این فرضیه بنا شده است که قرآن
 کلام خداوند است و از طریق جبرئیل به پیامبر اسلام نازل شده است؛ درست
 همان طور که خداوند به پیامبران پیش از او وحی می‌فرستاد.

تفسیر «الکشاف عن حقائق عوامض التریل» تألیف زمخشری، و «تفسیر

القرآن العظیمہ نوشتہ این کثیر دو تفسیر بسیار مهم هستند کہ از روش های بسیار متفاوتی بهره گرفته اند. با این حال هر دو از همان چارچوب اساسی کہ در بالا ذکر شد نشأت می گیرند؛ نه آن کہ دارای بیش های بنیادین متضاد باشند. باین تا جایی کہ قرآن مد نظر ماست، تنها دو پیش بنیادین یا فرا دورنمای معین وجود دارد کہ تمامی دورنماهای دیگر از آن دو پدید آمده اند. اولین آن ها قرآن را متنی می داند کہ مؤلف آن خود خداوند است؛ و دومی خلاف این نظر را دارد.

این تقسیم بندی نه جدید است و نه برای اغرض خاص ینا شده، بلکه از زمانی کہ اولین آیات قرآن نازل شد، وجود داشت قرآن هم به این دو اشاره و از طریق آن بشر را به دو دسته تقسیم می کند آن ها کہ به الهی بودن وحی ایمان دارند، و آنان کہ ایمان ندارند.

و این قرآن آبی نیست کہ به وسیله هیچ کسی غیر از خداوند نوشته شده باشد؛ بلکه تأییدی است بر آنچه پیش از آن نازل شده است و تفسیری از کتاب - کہ در آن هیچ شکمی نیست - از سوی پروردگار جهان است. پس آیا می گویند او (محمد) آن را ساخته است! بگو پس یک سوره مانند آن بیاورید، و هر کسی را - هم غیر از خداوند - کہ می خواهید به یاری بطلبید؛ اگر راست می گویند! (پونس، ۲۷ - ۲۸)

بنابراین منظور ویراستاران از ادعای تنوع، گونه ای از تنوع است کہ از درون منشور تک رنگ بیرون آمده است و همه در یک فرضیه بنیادین مشترک هستند. همین فرضیه تک رنگ جنبه بنیادین رویکردهای مختلف غیر مسلمانان به قرآن را تعریف می کند.

می توان این گونه تعبیر کرد کہ این رویکردها هر چند طیف های مختلف یا حتی بسیار مشوع دارند در بهترین صورت، دانشمندان آن متعهد به مشأ الهی قرآن باقی می ماند، و در بدترین صورت، متن قرآن را به حصرت محمد ﷺ

نسبت می‌دهند و سپس تلاش می‌کند منابع آن را - اعم از انسانی، روانی،
اسطوره‌ای یا تاریخی - کشف کند...

امروزه تنوع‌گرایی (pluralism) به یک اصل مقدس تبدیل شده است و
واژه‌ای که هر چند از لحاظ سیاسی صحیح و از لحاظ آکادمیک درست باشد، اگر
آن سوء استفاده بسیار شده است. این مفهوم بیشتر برای زیبا جلوه دادن تحمیل
دیدگاهی خاص به کار می‌رود که از دل تاریخی خاص - تاریخ تفکر نو غربی -
روئیده و در پی یک تعداد طعمیان بر ضد خداوند به وجود آمده است. این
طعمیان‌ها از دوران رنسانس به بعد باعث به وجود آمدن انقلاب‌های گوناگون
علمی، دینی، و سیاسی در تفکر غربی شد و منشاء ایدئولوژی‌ها و فلسفه‌هایی
گردید که قصدش ایجاد پادشاهی انسان در روی زمین است. به گونه‌ای که در
آن انسان میران همه چیز باشد.

این فرآیند تاریخی همچنین نهادهای زیربنایی خاص خود را پدید آورد که
نهاد آکادمی غرب یکی از آنهاست و از آن جا که «دایرة المعارف قرآن» یکی از
محصولات همین نهاد آکادمیک است، بررسی کامل‌تر پیشی که این محصول از
آن برخاسته، مستلزم درکی عمیق‌تر از فرآیند تاریخی‌ای است که نهاد آکادمی
غرب پیشی جاری خود در مورد مذهب - به طور عام - و اسلام و کتاب آسمانی
آن - به طور خاص - را از آن کسب کرده است.

«دایرة المعارف قرآن» و منابع اسلامی

«دایرة المعارف قرآن» از محزون عظیم ادبیات تفسیری و متون سیره و حدیث
استفاده می‌کند، اما این مواد اسلامی در بیشتر مقالات درون قالب از پیش تعیین شده
ریخته می‌شوند و اغلب عبارات توضیحی در آن به کار می‌رود، مانند: «مسلمانان
پاروکارند»، «درک مسلمانان این است که»، «سنت اسلامی می‌گوید» و...

این گونه استعاده، اجاره نمی‌دهد پیش‌های استفاد شده از تنوع برخوردار شوند، زیرا مواد اسلامی برای ساختن قالب و پیش به کار نمی‌روند، بلکه تنها به چارچوب از پیش ریخته شده حاورشناسان اضافه می‌گردند. برای درک این مطلب مرور مقاله «حداوند و صفات او» نوشته جرارد باورینگ (Gerhard Bowering) جهت مثال کفایت می‌کند. او ابتدا به ما می‌گوید:

«محمد قرآن را به نام خدا رسانده.

سپس ادامه می‌دهد:

«مسلمانان معتقدند قرآن عری کلمه حقیقی حداوند است که حدالو طریق آن خود را به پسر می‌شاساند.»

با این حال چند جمله پایین‌تر تاریخچه‌های مشاهده می‌کنیم که از نظر مسلمانان چیزی جز کفر نیست.

«از دوران جوانی، محمد با نام «الله» به عنوان نامی برای خدای خدایان کاملاً آشنا بود، چرا که نام پدرش «عبدالله» یعنی «بنده الله» بود. بنابراین برای او بسیار طبیعی به نظر می‌آمد که به جای این که نام کاملاً جدید برای مفهوم توحیدی حداوند دست و پا کند، او واژه الله برای نام خدایش در قرآن استفاده نماید.» (EQ II, 317)

نویسنده نام پدر پیامبر را از منابع اسلامی گرفته است. اما این اطلاعات را با فرضیات خود تغییر ماهیت می‌دهد و برای رسیدن به اهدافش چنین استفاده می‌کند: «این پیامبر بود که به گونه‌ای اسم‌الله را انتخاب کرد؛ قرآن رساندن خود اوست نه رساندن پیام خدا؛ او می‌توانست نامی کاملاً جدید برای خدا معرفی کند اما یا بر مصالحی این کار را نکرده.

این نمونه‌های منحصر به فرد یا استثنایی از سوء استفاده نویسندگان «دایرةالمعارف قرآن» از منابع اسلامی برای ارائه پیش‌پلورالیستی نیست.

انتخاب مدخل‌ها

انتخاب مدخل‌ها به زبان انگلیسی توسط ویراستاران یا این که اذعان دارند این حرکت دقت کار را از میان می‌برد، چنین توجیه شده است که مخاطبان دایرةالمعارف قرآن انگلیسی زبان هستند، اما هیچ ضابطه‌ای برای گزینش این مدخل‌ها تعریف نشده است. چنان که ایزوتسو زمانی نوشته بود:

«نمی‌توان به سادگی از میان کل واژگانی که در قرآن وجود دارد، تمام واژه‌هایی را که مفاهیم مهمی مانند الله، اسلام، نبی، ایمان، کافر و غیره را می‌رساند، جدا و معنی آنها را از نظر قرآن بررسی کرد. در عالم واقع موضوع به این سادگی نیست، چرا که این واژه‌ها یا مفاهیم مستقل از دیگر واژه‌ها در قرآن نیامده‌اند. آنها کاملاً به هم وابسته‌اند و معنای واقعی‌شان بعد از نگاه به کل نظام روابط موجود بین واژه‌ها مشخص می‌شود. به عبارت دیگر این مفاهیم در میان خود گروه‌های کوچک و بزرگ گوناگونی پدید می‌آورند که به اشکال مختلف به هم مربوط هستند و در نهایت مجموعه‌ای مطمئن و شیکه‌ای بسیار پیچیده از وابستگی‌های معنوی را تشکیل می‌دهند»

(Toshihiko Izutsu, *God and Man in the Qur'an: Semantics of the Qur'anic Weltanschauung* (Tokyo: Keio University, 1964), 4).

به ما گفته نشده است چرا بعضی مدخل‌های ویژه، انتخاب و مدخل‌های دیگر واهاده شده‌اند. مدخل‌های بسیاری هم هستند که حداقل استانداردهای آکادمیک را که از یک دایرةالمعارف انتظار می‌رود، برآورده نمی‌کند. برای مثال اگر کسی بخواهد نظر قرآن را در مورد الله بداند، نمی‌تواند حتی مدخلی برای آن در دایرةالمعارف قرآن بیابد، با این که واژه الله امروزه در زبان انگلیسی بسیار متداول شده است. چنین مقاله‌ای را زیر عنوان "God" می‌توان یافت که البته این مقاله هم جامع نیست. با نگاهی به مقالات دیگر که در آنها مفاهیم مرتبیطی مانند «شرک»، «کفر»، و «بت» یافت می‌شود، متوجه می‌شویم ارتباطی با بحث اصلی

وجود ندارد. در «دایرة المعارف قرآن» هیچ مقاله‌ای در مورد توحید - اعتقاد به یکتایی الله - نمی‌توان یافت. بسیار مشکل می‌توان تصور کرد که دایرة المعارف درباره قرآن که ادعا می‌کند شامل مقالاتی است که «مفاهیم مهم قرآنی را بررسی می‌کند» مدخل قابل توجهی را به این مفهوم محوری قرآن اختصاص نداده باشد، به خصوص زمانی که همین اثر مدخل‌هایی را چون «احمدیه»، «ادبیات آفریقا»، «سگ»، و «سامسون» در بر دارد.

در چگونگی استفاده شدن از بعضی عبارات فنی به عنوان مدخل نیز مشکلاتی مفهومی وجود دارد. این مشکلات مفهومی تصادفی یا محدود به چند مدخل خاص نیستند، بلکه بسیار فراوان و ناشی از تحریفاتی‌اند که به فهم دینی غربی مدرن راه یافته است.

ویراستاران مدخل‌های خود را بر مبنای الگوی غیر قرآنی بنا کرده‌اند، به صورتی که گویی هیچ وحدت موضوعی و مفهومی در قرآن وجود ندارد. نادیده گرفتن ساختار درونی قرآن مجموعه‌ای از مدخل‌های ساختگی و پی‌ریخت را به وجود آورده است که ریشه‌ای در قرآن ندارند (برای مثال: «بهانیان»، «جام‌ها و بشقاب‌ها»، «دیوبندی‌ها»، «پرواز»، «اثاثیه و مبلمان»، و «چمن») یا دارای رنگ و لعاب مسیحی‌اند. (مانند: «مان» و «غسل تعمیده»).

یکی دیگر از پیامدهای این الگوی ساختگی تصمیمات ابتدایی درباره این است که چیزهایی باید در «دایرة المعارف قرآن» گنجانده و یا حذف شود. برای مثال بعضی از اصحاب نزدیک پیامبر گنجانده شده و بعضی دیگر حذف شده‌اند؛ بی‌این‌که برای این گزینش‌ها دلیلی ذکر شود. از حیوانات، پرنده‌ها و خزنده‌هایی که در قرآن ذکر شده، تنها مقالاتی در مورد «سگ» و «شتر» می‌توان یافت، اما درباره «اسب» و «گرس» چیزی یافت نمی‌شود. بلکه سبب مقاله‌ای را به خود

اختصاص داده است، اما چیزی در مورد هدهدی که مامه نبی سلیمان را به ملکه سیا رسانده دیده نمی‌شود. به «رنبوره» و «مورچه» که نام دو سوره قرآن است، مقاله‌ای اختصاص داده نشده و به اشاره منحصر ذیل مدخل «زندگی حیوانات» پیسده شده است. همین طور از میان گیاهان و میوه‌جات مقاله‌ای درباره «درخت حرما» هست، اما برای «انگور»، «زیتون»، یا «نار» مقاله‌ای اختصاص داده نشده است.

منابع دایرة المعارف قرآن

یکی از ایرادهای اساسی «دایرة المعارف قرآن» به منابع و چگونگی استفاده از آنها مربوط است. به نظر می‌رسد برخی از نویسندگان غیر مسلمان آشایی کمی یا منابع اسلامی داشته‌اند و گاه ادعاهایی بسیار جدی را بر اساس منابع ثانوی مطرح کرده‌اند. برای مثال نویسنده مقاله «نام‌های پیامبر» هنگامی که به آیه ششم سوره صف اشاره می‌کند، قرائتی را از ابی من کعب ذکر می‌کند که به طور قابل توجهی با متن متعارف قرآن مغایر است. در قرائت متعارف از قول حضرت عیسی نقل شده است که «شما را به رسولی بشارت می‌دهم که پس از من خواهد آمد، و نام او احمد است»، اما قرائت مغایری که نویسنده مقاله ذکر می‌کند می‌گوید: «شما را به پیامبری بشارت می‌دهم که امت او آخرین امت‌هاست و خداوند به واسطه او سلسله پیامبران و رسولان را ختم می‌کند». (EQ III. 502 a). این قرائت بسیار مهم تنها و تنها توسط «پارته» (R. Parte. Der Koran: Kommentar and Konkkoranz (Stuttgart 1971)) نقل شده است؛ و این تنها مورد از این دست اشکال‌ها نیست.

یکی دیگر از مشکلات اساسی ریشه در نادیده گرفتن سلسله مراتب منابع و مآخذ و شاخه‌های مختلف علوم در اسلام دارد. این موضوع سردرگمی زیادی ایجاد می‌کند. زمانی که شخصی مانند طبری یا ابن کثیر تمام مطالب قابل دسترس

پیرامون یک موضوع را در تفسیرش جمع‌آوری می‌کند، این کار را در درون یک محیط علمی و در چارچوب پژوهشی انجام می‌دهد که در آن سلسله مراتب منابع و جایگاه نسبی شاخه‌های گوناگون علم به خوبی درک شده است. هر کس که در زمان آن‌ها به این تفاسیر دایرة المعارف گونه روی آورده، در این مهم با آنان شریک بوده، ساختار این سلسله مراتب را فهمیده و بر اساس همین درک، از این منابع استفاده کرده است. تسل‌های بعدی دانشمندان مسلمان نیز تعلیم دیده بودند که از این منابع در نوعی نظام آموزشی استفاده کنند که در آن اولویت با استاد بوده؛ نه کتابی که به عنوان متن مورد استفاده قرار می‌گرفت.

این نظام آموزشی هم اکنون تقریباً از میان رفته است و به یقین در نظام دانشگاهی غرب وجود ندارد. در این جا شخصی که تخصصش در رشته حدیث یا قرآن است، آموزش لازم جهت مطالعه منابع دست اول حتی در زمینه تخصص خودش را ندارد، چه رسد به زمینه‌های دیگر مانند فقه و سیره. این حالت با حالات دانشمندان مسلمان در قرون وسطی تفاوت زیادی دارد. آنان در بسیاری از موضوعات سررشته داشتند و به راحتی قادر بودند از زمینه‌ای به زمینه‌ی دیگر منتقل شوند. با این حال، نویسندگان «دایرة المعارف قرآن» بر حسب عادت، انواع مطالب را برای مقالاتشان جمع‌آوری می‌کنند، شاید به این دلیل که فکر می‌کند نوشته‌هایشان تنها از این طریق اعتبار علمی می‌یابد. آنان پس از جمع‌آوری آیه‌های از اطلاعات غالباً متناقض پیرامون یک موضوع، اصل مطلب را گم می‌کنند و برای فرار از این بین‌بست ادعا می‌کنند در منابع اسلامی ابهام وجود دارد.

نمونه‌ای روشن از این سرگشتگی و عدم آموزش کافی برای مطالعه منابع، مقاله وحسی و الهام است. نویسنده در این مقاله مطالبی از منابع گوناگون اسلامی مانند کتب تفسیر و حدیث و سیره نقل می‌کند، بدون آن که درکی از جایگاه و

اولویت نسبی آن‌ها در مقایسه با هم داشته باشد. در نهایت به این پستی بر می‌خورد که تنها راه فرار از آن صدور حکم ابهام در صلیح است. عبارت زیر مطلبی است که در ذیل عنوان فرعی «تجربه وحی» می‌خوانیم:

«طبق روایات اسلامی، دورانی که به اولین تجربه وحی محمد ختم می‌شد، سرشار بود از شاه‌ها و رویاهای زنده و واقعی (ابن اسحاق، سیره، ۱۵۱، طبری، تاریخ ج ۱، ۶ - ۱۱۴۳ ح ۶، ۷ - ۶۳)، اما وقتی وحی عملاً آغاز می‌شود، با نوعی ابهام در روایات رویه‌رو می‌شویم. درباره این که آیا پیامبر در ابتدا با حلا مواجه می‌شود (چنانچه از آیات یکم تا هجده سوره بقره و سوم قرآن مر می‌آید؛ همچنین رجوع کنید به (ابن اسحاق، سیره، ۱۵۰؛ طبری، تاریخ ج ۱، ص ۱۱۴۷ ح ۸، ۶ - ۶۷ جایی که می‌گوید: حق که یکی از نام‌های خنکاست بر او نازل شد) یا ارتباطش با عالم بالا همیشه از طریق جبرئیل صورت می‌پذیرد. اجماع روایات بر این است که اولین کلمات قرآن که بر پیامبر وحی شد، آیات اول سوره نود و ششم بود زمانی که جبرئیل تکه پارچه‌ای آورد که بر آن متنی نگاشته شده بود، که بنا بود قرائت شود فرستاده. حلا سه بار از محمد می‌خواهد بخواند و او جواب می‌دهد که نمی‌تواند، تا این که سرانجام جبرئیل به او می‌آموزد چگونه بخواند و واژه‌ها همراه او می‌ماند. (تأکیدها از من است) (EQ ح ۴، ۱۵۱)»

اولین مطلب قابل استفاده از متن بالا این است که صلیح بدون هیچ دسته‌بندی استفاده شده‌اند؛ در سلسله مراتب شایسته‌های علمی، ادبیات سیره در مسائل دین به عنوان سند قابل استفاده نیست، بنابراین درست نیست گزارش ابن اسحاق در این مورد مبنای استدلال قرار بگیرد.

دوم این که، درست است که «حق» یکی از صفات الهی است، اما حتی در تصور هیچ دانشمند مسلمانی نمی‌گنجد که ورود صفت خداوند در این روایت را این طور تفسیر کند که خود خداوند وارد غار شده است. به علاوه متن کامل

روایت، که به عایشه یاز می‌گردد و در کتاب صحیح بخاری گزارش شده است. شامل وقایع پیدایی است که پیش از نازل شدن جبرئیل در عار روی داده است و این متن کاملاً روشن می‌سازد که منظور از واژه حق در این گزارش «حقیقت» است. روایت می‌گوید:

«اولی نوع وحی که بر رسول خدا نازل شد، به صورت رویاهای صادقانه در خواب بود و او هرگز رویایی ندید؛ مگر این که چون صبح صادق به وقوع پیوست. از آن پس عزیزترین چیز برای او تنهایی بود و معمولاً زمان تنهایی به غار حرا می‌رفت و شب‌های پی در پی به سحرترین عبادت‌ها می‌پرداخت؛ پیش از آن که به خانه بازگردد و برای خود توشه آماده سازد، سپس به خانه و نزد حدیحه پار می‌گشت و [برای همان تعداد روز] برای خود آذوقه بر می‌داشت تا وقتی که در غار حرا حقیقت بر او نازل شد و فرشته خدا بر او فرود آمد و گفت: «بخوان». او گفت: من از کسائی نیستم که می‌خوانند...» [۱]

علاوه بر این مقاله، «دایرةالمعارف» از «اجماع روایات» در مورد تکه پارچه‌ای منقوش یاد می‌کند که ظاهراً جبرئیل برای پیامبر آورده بود؛ بی‌آن‌که مرجعی برای آن ذکر کند. روایت تکه پارچه به هیچ روی اجماعی نیست؛ بلکه حدیثی مرسل است که در کتاب «المصاحف» نوشته ابن اشعث از طریق عبید بن عمیر تابعی، و همچنین از طریق زهری و عمرو بن دینار که - این دو نیز تابعی هستند و هر دو یک منبع دارند - گزارش شده است. خنده‌دار است که محققان عربی که در طول تاریخ همواره بر این عقیده پافشاری کرده‌اند که متن قرآن پس از پیامبر نوشته شده است، حال بر «اجماع روایات» درباره پارچه‌ای که بر روی آن متن قرآن درست در آغاز وحی نوشته شده بود، اصرار می‌ورزند!

«دایرةالمعارف قرآن» توسط انتشارات آکادمیک بریل به چاپ رسیده است؛ ناشری که به حمایت از نوع خاصی از خاورشناسی معروف است. در

نسب‌شناسی آکادمیک «دایرة المعارف قرآن» می‌تواند به روشنی کتاب معروف «دایرة
 المعارف اسلام» را یافت که برای اولین بار توسط بریل در سال ۱۹۰۷ به چاپ رسید
 و چاپ دوم آن پس از تجدید نظر همراه با انتشار جلد یازدهم در سال ۲۰۰۲ تکمیل
 شد. بخشی از مخارج «دایرة المعارف قرآن» توسط کمک هزینه‌های حامیان بلندآوازه
 خاورشناسی همچون «Research Tools Program of the National Endowment
 for the Humanities» که یک آژانس فدرال دولت ایالات متحده آمریکا است،
 «بریتیش آکادمی» و «مؤسسه خاورشناسی لیدن» تأمین شد. [۲]

«دایرة المعارف اسلام» و «دایرة المعارف قرآن» هر دو از یک نوع سنت
 خاص دانش اسلامی - غربی برخاسته‌اند، هر دو از روش‌های تحقیقی یکسان
 پیروی می‌کنند، هر دو از فرضیاتی یک گونه پیرامون اسلام و کتاب آسمانی آن
 پیروی می‌کنند و بسیاری از همکاران «دایرة المعارف اسلام» جزو نویسندگان
 «دایرة المعارف قرآن» هستند.

چند سال پیش زمانی که ای سی ای بازورث (Bosworth) یکی از
 ویراستاران «دایرة المعارف اسلام» پرسیدند چرا از دانشمندان مسلمان - حتی آنان
 که در مؤسسات غربی آموزش دیده‌اند - برای مشارکت در مقالات اصلی دایرة
 المعارف (مانند قرآن، حدیث، جهاد و غیره) دعوت نکردید، پاسخ داد: «چون این
 کار به قلم غربی‌ها و برای غربی‌ها نوشته شده است». این نقل قول جالب توسط
 م. م. الازمی در کتاب: (M. M. Al - Azami, History of the QuraAnic Text:
 From Revelation to Compulation (Leicester: UK Islamic Academy,
 xix), 2003 ذکر شده است و می‌تواند طبیعت «تنوعی» را که سروراستار «دایرة
 المعارف قرآن» مدعی است و نیز علت تولید این کار را توضیح دهد.

پی‌نوشت‌ها

[۱] این حدیث در ادامه از سه بار فشردن جبرئیل، قرانت پنج آیه اول سوره علقه و بازگشت پیامبر به خانه در حالی که از ترس به خود می‌لرزیده خبر می‌دهد (بخاری، باب یده الوحی، ش ۳؛ مسلم، باب یده الوحی الی رسول الله، ش ۱۶۰).

[۲] در روز دوازده ژوئن سال ۲۰۰۷، درست یکصد سال پس از انتشار اولین چاپ «دایرة المعارف اسلام»، انتشارات بریل سومین چاپ این دایرة المعارف را با عنوان «دایرة المعارف اسلام، یگانگی در دل چندگانگی» پارسازی اسلام توسط دانشمندان اسلامی در طول زمان، روانه بازار کرد. شورای سردبیری چاپ سوم شامل چهار تن از خاورشناسان سرشناس «مارک گابوریو» (Mark Gaborieau)، «گردون کرامر» (Gurdron Kramer)، «جان ناواس» (John Nawas) و «اورت روسون» (Everett Rowson) است.

مراجع

1. Jane Dammen McAuliffe (General Editor). Encyclopaedia of the Quran (Leiden: Brill, 2001 . 2006); hereinafter EQ)
2. McAuliffe (ed), The Cambridge Companion to the Quran (Cambridge: Cambridge University Press, 2006). Where selected contributors have a similar attitude toward the Qur'an.
3. Toshihiko Izutsu, God and Man in the Qur'an: Semantics of the Qur'anic Weltanschauung (Tokyo: Keio University, 1964), 4.